

بررسی تطبیقی معنا و مدلول «بینات» در قرآن کریم

انسیه سادات هاشمی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

چکیده

واژه بینات از واژگان کلیدی قرآن کریم به شمار می‌آید که با در نظر گرفتن سایر مشتقات آن ۷۱ بار در قرآن کریم تکرار شده است. کاربرد کلیدی این واژه در قرآن اقتضا می‌کند معنا و مدلول آن در این آیات مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که بینات در سیاق‌های مختلفی به کار رفته است، هدف از این پژوهش کشف مصادیق مختلف این واژه با توجه به کاربرد قرآنی آن است. بدین منظور مقاله حاضر به روش توصیفی - تطبیقی پس از بررسی معنای بینات با استفاده از معاجم مختلف، آیاتی که در بردارنده این واژه هستند، استخراج شده، سپس با مطالعه تطبیقی تفاسیر مختلف، مصادیق بینات مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این پژوهش نشان می‌دهد بینات که در لغت به معنای دلایل روشن و روشن‌کننده است و در قرآن کریم گاه در مصادیق مادی و گاه معنوی به کار رفته است. از مصادیق مادی بینات می‌توان به معجزات پیامبران و آثار باقیمانده از گذشته اشاره کرد. مصادیق معنوی بینات نیز شامل کتب آسمانی به خصوص قرآن، علم و بصیرت الهی و استدلال و برهان‌های عقلی می‌شوند.

واژگان کلیدی: بینات، بررسی تطبیقی، مصداق، مفهوم‌شناسی، تفاسیر فریقین

^۱ نویسنده مسئول: nc.hashemi65@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۳

یکی از جنبه‌های انکارناپذیر اعجاز قرآن کریم، جنبهٔ بیانی و فصاحت و بلاغت آن است. خداوند حکیم که قرآن را در اوج فصاحت و بلاغت نازل کرده، واژگان قرآن را بر اساس حکمت و با بلاغتی که هنوز بشر قادر به کشف تمامی جوانب آن نشده، برگزیده است. هر واژه‌ای که در قرآن به کار رفته نشان از صلاحیت آن واژه در نظر خالق حکیم داشته و از حکمتی در کاربرد خود پرده برمی‌دارد. برای پیدا کردن این حکمت عظیم، شایسته‌ترین راهنما خود قرآن است که «يَنْطِقُ بِبَعْضِهِ بَعْضٌ؛ خود از خود سخن می‌گوید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳). بنابراین برای کشف حکمت و راز اعجازآمیز الفاظ قرآن باید در کاربرد آن الفاظ در خود قرآن نگریست. این راهکاری است که هم مفسران و هم معناشناسان برای کشف معنا و مدلول حقیقی واژگان قرآن در پیش گرفته‌اند. این تحقیق واژه بینات را به عنوان یکی از واژگان پرکاربرد و کلیدی قرآن برگزیده تا مفهوم و مصداق آن را مورد مطالعه تطبیقی قرار دهد. بدین منظور پس از بررسی معنای واژگانی بینات در معاجم مختلف، برای کشف مصادیق این واژه، دیدگاه مفسران در ذیل آیات دربردارنده بینات مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

مبانی تحقیق

تاکنون مفهوم و مصداق واژه بینات مورد بررسی جداگانه قرار نگرفته و بررسی مفهوم و مصادیق آن به معاجم لغوی و تفاسیر محدود می‌شود. تنها در دایره المعارف اسلامی مدخلی تحت عنوان بینه به بررسی مختصری از معنای این واژه پرداخته است (غفاری، ۱۳۶۷: ۵۴۱۲/۱۳). واژه «بین» نیز که ریشه بینات است در مقاله‌ای مورد معناشناسی قرآنی قرار گرفته است (گلی، ملک‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۴).

روش تحقیق

پژوهش حاضر با شیوه کتابخانه‌ای و تطبیقی به بررسی مصادیق بینات در قرآن کریم می‌پردازد. به این صورت که ابتدا آیات مشتمل بر این واژه جمع‌آوری شده، سپس مصادیق ذکر شده در تفاسیر شیعه و سنی استخراج می‌شوند و در نهایت مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرند.

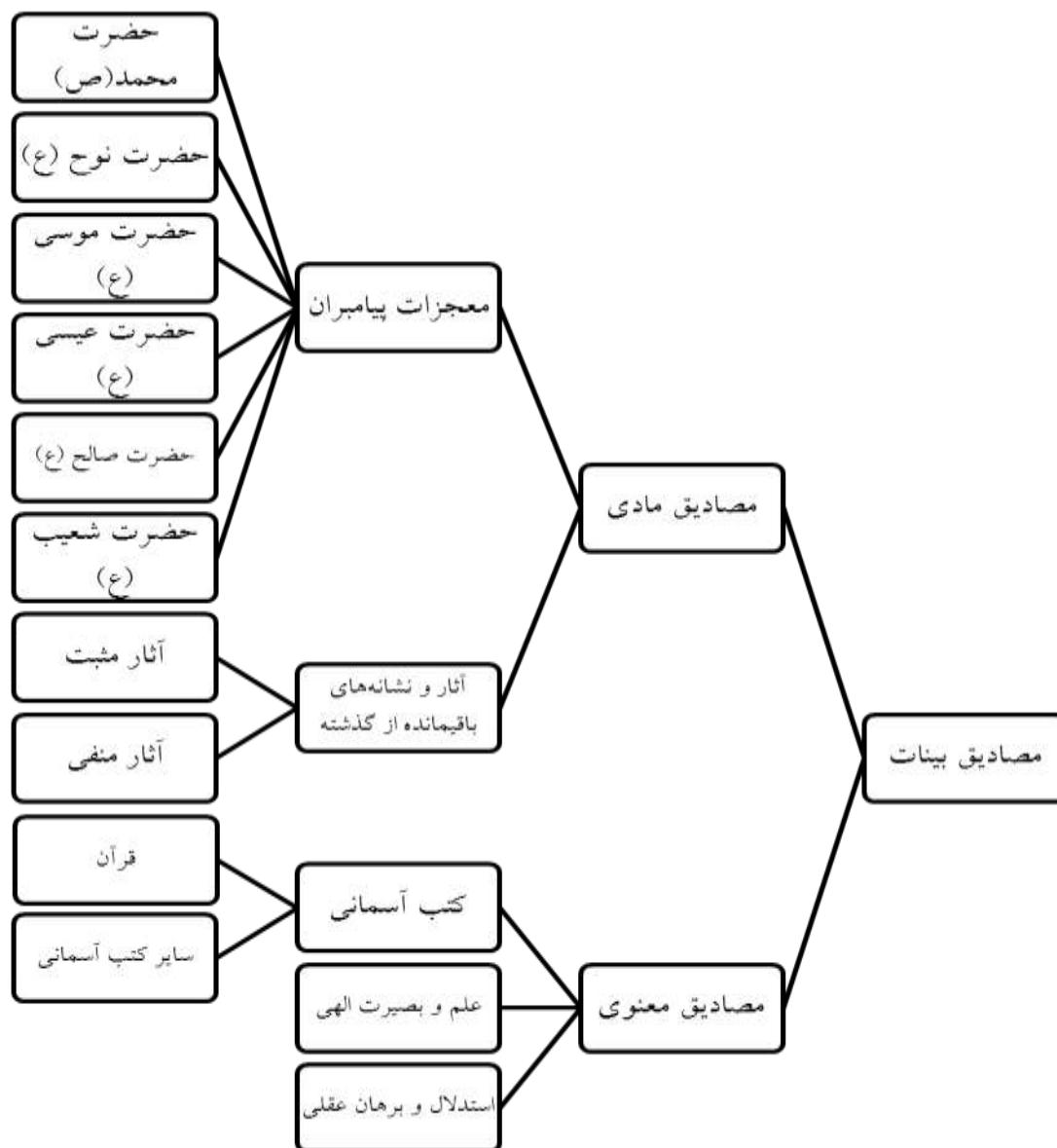
معنای لغوی بینات

بینات جمع بینة (صفت مشبیه) از ریشه «بان بینونۀ و بین» است. واژه «بین» برای حد فاصل میان دو چیز یا وسط آنها وضع شده است. مانند «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا؛ و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم» (کهف: ۳۲). (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۰۸۲/۵). این واژه در دو معنای متضاد یعنی وصل و فصل به کار می‌رود. به عنوان مثال در آیهٔ پیش به معنای فصل و در آیهٔ «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ؛ پیوندهای شما بریده شده است» (انعام: ۹۴)، به معنای «وصل» به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۲/۱۳). فعل «بانَ بَیْنِ» به معنای «روشن و واضح شدن» است (فیروزآبادی، ۱۴۰۹: ۱۸۸/۴). در ارتباط معنایی واژه بینة با ریشهٔ آن می‌توان گفت که بینة از طریق جداسازی دو چیز و روشن کردن حدود هریک از آن دو به تبیین آن دو می‌پردازد. بنابراین معنای حقیقی این کلمه وضوح و روشن شدن پس از ابهام و اجمال است و این امر از طریق جداسازی صورت می‌گیرد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۶۶/۱). در ارتباط «بینة» با «بین» آمده است که به واسطهٔ بینة بین صادق و کاذب جدایی حاصل می‌شود و در رابطه با «بیان» آمده که بینة دلالت واضحی است که به واسطهٔ آن حق از باطل آشکار می‌شود (زمخشری، ۱۳۸۶: ۴۹). فعل‌هایی که از این ریشه مشتق می‌شوند از جمله «أبان، بین، تبین و استبان» همگی به معنای ظاهر شدن و ظاهر کردن هستند که هم در معنای لازم و هم متعدی به کار می‌روند (فیومی، ۱۴۱۴: ۷۰). به همین ترتیب کلمهٔ «بینة» نیز هم در معنای

لازم و هم متعدی کاربرد دارد. یعنی هم به معنای چیزی است که روشن است، هم چیزی که روشن کننده است. از این رو آن را از نظر انکشاف و ظهور به نور تشبیه کرده اند که دارای دو حیثیت روشنی و روشنگری است. پس از حیث آشکار بودن خود، لازم و از حیث آشکار کردن دیگری، متعدی است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۶۶/۱). اهل لغت بینه را دلالت آشکار اعم از عقلی و حسی دانسته اند و شهادت دو شاهد را نیز یکی از معانی لغوی این واژه دانسته اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۶).

مصادیق بینات در قرآن کریم

واژه بینات در قرآن به صورت مفرد و جمع در مصادیق مختلفی اعم از مادی و معنوی به کار رفته است. در بعضی از آیات با توجه به سیاق، به مصداق مشخصی اشاره می کند و در بعضی از آیات معنایی کلی دارد که قابلیت تعمیم به مصادیق مختلفی را پیدا می کند. مصادیق بینات را می توان در نموداری به شکل زیر خلاصه کرد:



نمودار ۱: مصادیق بینات

مصادیق مادی بینات

مصادیق مادی بینات آن دسته از مصادیقی هستند که دارای ویژگی‌های محسوس بوده، در معجزات محسوس پیامبران و آثار مادی باقیمانده از گذشته متبلور می‌شوند.

معجزات مادی پیامبران

الف) معجزات حضرت محمد(صلی الله علیه و آله): در چندین آیه از قرآن کریم با واژه بینه یا بینات به معجزات پیامبر اسلام (ص) اشاره شده است. بعضی از معجزات پیامبر مادی بوده‌اند. مانند شق القمر (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۱۴/۵)، تسبیح سنگریزه، بردمیدن آب از میان انگشتان او (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۷۱)، حرکت درخت به اشاره او (نهج البلاغه، خطبه ۹۲) و امدادهای الهی در جنگ‌ها و بعضی معنوی بودند مانند علم و بصیرت وی و بعضی از معجزات ایشان همانند قرآن هم مادی و هم معنوی بوده‌اند. در مواردی نیز مصداق بینه، شخص رسول اکرم معرفی شده است. در سوره بینه آمده است: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ؛ كَافِرَانِ أَهْلِ كِتَابٍ وَمُشْرِكَانِ، دَسْت‌بردار نبودند تا دلیلی آشکار برایشان آید.» (بینه: ۱). سپس در آیه بعد مصداق بینه را مشخص کرده، می‌فرماید: «رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً؛ فرستاده‌ای از جانب خدا که [بر آنان] صحیفه‌هایی پاک را تلاوت کند.» طبق این آیات، خود پیامبر بینه‌ای است که به سراغ اهل کتاب و مشرکین آمده است. بیشتر تفاسیر با این استدلال که واژه «رسول»، بدل از «البینه» است، پیامبر را مصداق خاص «بینه» دانسته‌اند (بلخی، ۱۴۲۳: ۷۷۹/۷؛ طوسی، بی‌تا: ۳۸۸/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۷۹۵/۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۶۱/۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۶/۲۰؛ شبر، ۱۴۱۲: ۵۶۳/۱؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۶۹/۴؛ سمرقندی، بی‌تا: ۶۰۳/۳؛ فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۹/۳۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۲۸/۵؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۶۲۱/۲). پیامبر با تلاوت آیات قرآن و تحدی به آن، استدلال، معجزات و اخلاق نیکوی خویش، مصداق بارز بینه می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۲۸/۵). همچنین شیوه رسالت پیامبر که در نهایت جدیت و تلاش است، بینه‌ای بر نبوت اوست، چون کسی که دروغ بگوید اینقدر کوشا و جدی نیست (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۹/۳۲). او به عنوان یک بینه با حجت‌ها و استدلال‌های آشکاری که اقامه می‌کند حق را از باطل متمایز و شرک و گمراهی آنها را آشکار می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۷۹۵/۱۰).

در آیه ۸۶ سوره آل عمران بینات اشاره به نشانه‌هایی دارد که حق بودن رسول اسلام را اثبات می‌کنند: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ چگونه خداوند، قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ با آنکه شهادت دادند که این رسول، بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد، و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند.» (آل عمران: ۸۶). درباره این نشانه‌ها احتمالات مختلفی ذکر شده است از جمله: معجزات دال بر حق بودن رسول، قرآن با فصاحت و بلاغت فوق بشری (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۶۴/۲)، استدلال‌های آشکار بر صدق پیامبر (سیوطی، ۱۴۱۶: ۶۴/۱) و حجت‌هایی از جانب خداوند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۴۳/۳).

ب) معجزات حضرت نوح (علیه السلام): در یک آیه از قرآن کریم به بینه‌ای از جانب نوح اشاره شده است: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي وَ ءَاتَنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِي فَعُمَّتْ عَلَيْكُمْ أَنزِلُهُمْ عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ؛ گفت: «ای قوم من، به من بگویید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکره دارید، به آن وادار کنیم؟» (هود: ۲۸). در اینجا نیز بینه، حجتی است که شاهد بر صحت ادعای نبوت نوح است. بعضی از مفسرین این بینه را معجزه (طوسی، بی‌تا: ۴۷۳/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۲۳۵/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۶/۱۰) و بعضی بصیرت و یقین و معرفت (سمرقندی، بی‌تا: ۱۴۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۲۳۵/۵؛ فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۳۸/۱۷؛ دمشقی، ۱۴۱۹: ۳۸۹/۴) یا برهان (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۵۳۶/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۸۹/۲) دانسته‌اند. از آنجایی که این بینه مربوط به پیش از توفان است، نمی‌توان توفان نوح را به عنوان مصداقی برای آن در نظر

گرفت. از سایر معجزات نوح نیز اطلاعی در دست نیست، جز همان علم غیب و برهان که در دسته مصادیق معنوی بینه قرار می‌گیرند.

(ج) معجزات حضرت موسی (علیه السلام): قرآن برای حضرت موسی (ع) پانزده معجزه ذکر می‌کند که نه معجزه برای فرعون و قبطیان و شش معجزه برای قوم بنی اسرائیل بوده است. در سوره اسراء به نه معجزه‌ای که موسی برای بنی اسرائیل آورد، اشاره شده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَلَأْنَا بِهَا قُلُوبَهُمْ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّقْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ» پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم.» (قصص: ۳۶). ساحران فرعون نیز معجزه موسی را بینه و دلیلی روشن برای اتمام حجت دانسته، با همین استدلال ایمان آوردند و به فرعون گفتند: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» گفتند: «ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آن کس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیاست که [تو] حکم می‌رانی.» (طه: ۷۲). یکی دیگر از این بیانات، نزول صاعقه در زمانی بود که قوم حضرت موسی می‌خواستند خدا را به چشم ببینند: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا» اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یکباره] بر آنان فرود آوری. البته از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای.» پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فرو گرفت. سپس، بعد از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، گوساله را [به پرستش] گرفتند، و ما از آن هم درگذشتیم و به موسی برهانی روشن عطا کردیم.» (نساء: ۱۵۳). در نهایت، خداوند در سوره بقره، خطاب به پیامبر، با به کار بردن واژه عربی «کم» بر زیاد بودن آیات بیّناتی که به قوم بنی اسرائیل داده شده، تأکید می‌کند و این آیات را نوعی نعمت از سوی خدا می‌داند و می‌فرماید: «سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» از فرزندان اسرائیل بپرس: چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم و هر کس نعمت خدا را- پس از آنکه برای او آمد- [به کفران] بدل کند، خدا سخت کیفر است.» (بقره: ۲۱۱).

(د) معجزات حضرت عیسی (علیه السلام): در قرآن کریم در دو آیه تصریح می‌شود که به عیسی بن مریم «بیانات» داده شده و به واسطه روح القدس تأیید شده است: «وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح القدس» تأیید کردیم.» (بقره: ۸۷ و ۲۵۳). این بیانات، معجزات و حجت‌هایی است که نبوت حضرت عیسی (ع) را تأیید می‌کند (بلخی، ۱۴۲۳: ۱/۲۱۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۱/۲۱۸). همان معجزاتی که خداوند به حضرت عیسی یادآوری می‌کند و آنها را به عنوان نعمت‌هایش برمی‌شمارد: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آن گاه که تو را به روح القدس

تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتمی و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آن گاه که به اذن من، از گِل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می‌دادی و آن گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی و آن گاه که [آسیب] بنی اسرائیل را- هنگامی که برای آنان حجتهای آشکار آورده بودی- از تو باز داشتم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست» (مانده: ۱۱۰).

ه) معجزات حضرت صالح (علیه السلام): حضرت صالح (ع) برای اثبات نبوت خود، بینه‌ای از جانب خدا اقامه می‌کند. در سوره اعراف آمده است: «وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و به سوی [قوم] تمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست در حقیقت، برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این، ماده شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است. پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد.» (اعراف: ۷۳). اکثر تفاسیر، بینه صالح را معجزه وی (طبرسی، ۱۳۷۷: ۶۸۰/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۳۸۱/۱؛ شبیر، ۱۴۱۲: ۱۷۷/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۱/۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۶۷/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۶/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۲۰/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۰/۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۲/۱) که همان ناقة الله (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۹۱/۵؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۶/۲؛ سمرقندی، بی تا: ۵۲۹/۱) است، دانسته‌اند.

ز) معجزات حضرت شعیب (علیه السلام): حضرت شعیب (ع) نیز هنگام دعوت خود، به بینه استناد می‌کند: «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ؛ و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست. در حقیقت، شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است.» (اعراف: ۸۵). اما قرآن به اینکه این بینه چه چیزی بوده، تصریح نکرده است. بعضی می‌گویند این بینه، معجزه‌ای از سوی شعیب بوده است (طوسی، بی تا: ۶۲/۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۸۶/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵۰/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۵۰/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۱/۲۷؛ فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۳/۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۳/۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰۴/۵). بعضی می‌گویند محاجه و استدلال آشکار شعیب بوده که آنها در مقابلش ناتوان بودند. چون محاجه و آنقدر قوی بود که هر صاحب شعور بی‌لجاجتی را راضی می‌کرد و شناخت رسول با رسالتش برتر از شناخت او به واسطه معجزه است. یعنی استدلال شعیب از معجزه صالح ارزش بیشتری داشته است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۹۴/۲). بنا به قولی دیگر این بینه، موعظه است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰۴/۵). به عقیده بعضی از مفسران، شخص شعیب و ظهورش در میان آن قوم خود آیه است و تنها علامتش این بود که آمد و خبر داد که خدا یکی است. اما دیگران معتقدند که حتما شعیب آیه و معجزه‌ای داشته، چون هر پیامبری باید علامتی داشته باشد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۹۳/۸؛ سمرقندی، بی تا: ۵۳۲/۱).

آثار و نشانه‌های باقیمانده از گذشته

خداوند در قرآن می‌فرماید که خانه خدا واقع در مکه دارای آیات روشنی است و سپس مقام ابراهیم را به عنوان یکی از آن آیات ذکر می‌کند: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ در آن، نشانه‌هایی روشن [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» (آل عمران: ۹۷). در اینکه مقام ابراهیم یکی از آن آیات بینات است، شکی نیست. درباره

سایر آیات بینات گفته‌اند: امنیت کسانی که وارد آن می‌شوند، محو شدن سنگ‌های رمی جمرات با وجود کثرت رمی‌کنندگان، امتناع پرندگان از بالاتر رفتن از سطح کعبه، شفای بیماران با آب زمزم، تعجیل در عقوبت کسی که حرمت این خانه را هتک می‌کند و هلاکت اصحاب فیل که قصد تخریب آن را داشتند (طوسی، بی‌تا: ۵۳۶/۲). همچنین مشاعر و معالم موجود در کعبه از جمله حجر الاسود، ارکان، حطیم، زمزم و غیره نیز می‌توانند مصادیق این آیات بینات باشند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۴۳/۴). بعضی از مفسران تنها نمونه‌های مذکور در آیه را مصادیق آیات بینات دانسته‌اند که این نمونه‌ها عبارتند از: مقام ابراهیم، امنیت کسی که وارد بیت الحرام می‌شود و وجوب حج بر مردم مستطیع (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۲/۳).

گاهی آثار حاصل از عذاب الهی، نشانه‌ای آشکار برای آیندگان است تا وعده و وعید الهی را باور کنند. پس از آن‌که اقوام گوناگون پیامبران را تکذیب کردند و تسلیم بینات آنها نشدند، حجت بر آنها تمام شد و عذاب الهی نازل شد. سپس همین عذاب خود تبدیل به بینه‌ای برای اقوام بعد شد و آنچه این عذاب را تبدیل به دلیلی آشکار می‌کرد، آثار باقیمانده از آن بود. خداوند درباره عذابی که بر قوم لوط نازل شد، می‌فرماید: «إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ ما بر مردم این شهر به [سزای] فسقی که می‌کردند، عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌ای روشن باقی گذاشتیم.» (عنکبوت: ۳۴ و ۳۵). بنابراین شهر ویران شده قوم لوط که آثار عذاب بر آن باقی مانده بود، بینه‌ای شده بود برای اقوام آینده. در سوره حجر نیز درباره این شهر آمده است: «وَ إِنهَا لَبِئْسَ لِمُتِّمٍ؛ و [آثار] آن [شهر هنوز] بر سر راهی [دایر] برجاست.» (حجر: ۷۶). سپس همین معنا درباره قوم لوط و شهر اصحاب ایکه تأکید می‌شود: «فَانتَمَّتْنَا مِنْهُمْ وَ إِنهَمَا لَبِئَامٍ مُّبِينٍ؛ پس، از آنان انتقام گرفتیم، و آن دو [شهر، اکنون] بر سر راهی آشکاراست.» (حجر: ۷۹).

در مورد جزئیات آثار باقیمانده از عذاب قوم لوط نظرات مختلفی وجود دارد؛ از جمله: ۱- خانه لوط که برای عبرت کاروان‌هایی که از آنجا عبور می‌کردند، باقی ماند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۹۴۵/۲). ۲- خود شهر سدوم و آثار خانه‌های ویران که در مسیر کاروان‌های مردم حجاز قرار داشت و تا زمان ظهور پیامبر نیز باقی بود (طوسی، بی‌تا: ۲۰۶/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۴۷/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۵۳/۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰۷/۱۵؛ شبر، ۱۴۱۲: ۳۸۲/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۶/۱۶). ۳- باقیمانده سنگ‌های عذاب (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰۷/۱۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۹۵/۲۰؛ طوسی، بی‌تا: ۲۰۶/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۵۳/۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۴۵/۵). ۴- آب سیاه که در رودها جاری شد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۹۴/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۴۷/۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰۷/۱۵؛ شبر، ۱۴۱۲: ۳۸۲/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۵۳/۳). ۵- قصه آنها که بر سر زبان‌ها افتاد (شبر، ۱۴۱۲: ۳۸۲/۱؛ زمخشری، محمود، ۱۴۰۷: ۴۵۳/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۹۴/۴).

مصادیق معنوی بینات

کتاب آسمانی

در آیات بسیاری واژه بینات اشاره به قرآن کریم یا بعضی از آیات آن دارد. در آیه «وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (بقره: ۹۹)» «آیات بینات» به آیات قرآن اشاره دارد. بعضی از مفسرین منظور آن را آیات خاصی از قرآن دانسته، برخی آن را اعم از قرآن و سایر معجزات پیامبر (طوسی، بی‌تا: ۳۶۵/۱) دانسته‌اند یا آیات را اعم از آیات آفاقی و انفسی گرفته‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۱۸/۱).

در تفسیر آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ (بقره: ۱۸۵)»: ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است.» گفته شده «هدی» با توجه به کلمه «ناس» برای عوام مردم است و «بینات من الهدی» برای

خواص است و تقابل بین «هدی» و «بینات من الهدی» تقابل بین عام و خاص است. برای گروهی «هدی» و برای گروهی «بینات من الهدی» است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳/۲). در آیه «وَأَمْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى (طه: ۱۳۲): آیا خبرهای روشنی که در کتابهای (آسمانی) نخستین بوده، برای آنها نیامد؟» قرآن بینه کتب پیشین معرفی شده است. یعنی مطالبی که در آن کتاب‌ها وجود داشته، به شکل روشن‌تری در قرآن بیان شده است (شبر، ۱۴۱۲: ۱/۳۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۲۴۰؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۳/۴۷).

در سوره جاثیه «وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، دلیلی در برابر آن ندارند جز اینکه می‌گویند: «اگر راست می‌گویید پدران ما را (زنده کنید) و بیاورید (تا گواهی دهند!)» (جاثیه: ۲۵)، پاسخ مخاطبان به تلاوت آیات بینات، درخواست زنده کردن مردگانشان است و با توجه به این سیاق می‌توان آیات بینات را به آیات مشتمل بر استدلال‌های ثابت کننده معاد تخصیص زد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۵/۹۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷/۲۴۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۱۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/۱۵۲).

آیات دیگری که بینات در آنها اشاره به قرآن کریم یا بخشی از آن دارد عبارتند از: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ (این) سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید!». (نور: ۱). «وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتِ بِرُءُوفٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلْتَهُ؛ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می‌گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن». (یونس: ۱۵). «وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ؛ و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند: «این، جز افسونی آشکار نیست!» (احقاف: ۷). «وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدْبًا؛ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کافران به مؤمنان می‌گویند: «کدام یک از دو گروه [ما و شما] جایگاهش بهتر، و جلسات انس و مشورتش زیباتر، و بخشش او بیشتر است؟!» (مریم: ۷۳). «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ أَنْ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ این گونه ما آن [قرآن] را بصورت آیات روشن نازل کردیم و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.» (حج: ۱۶).

در سایر آیات، واژه بینات به سایر کتب آسمانی مانند تورات و انجیل اشاره دارد. به عنوان مثال در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ؛ کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند.» (بقره: ۱۵). بعضی از مفسرین این بینات را اشاره به حلال و حرام‌های موجود در کتب پیشین می‌دانند (بلخی، ۱۴۲۳: ۱/۱۵۲؛ سمرقندی، بی‌تا: ۱۰۸/۱). بعضی نیز مصداق بینات را اعم از تمام دلایل و حجت‌های عقلی و نقلی دال بر نبوت پیامبر اسلام می‌دانند (طوسی، بی‌تا: ۲/۴۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۲/۶۹) و بعضی از تفاسیر شیعه آیات دال بر ولایت امام علی (ع) را نیز از مصادیق بینات عنوان کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/۳۶۵؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۱/۱۵۸).

علم و بصیرت الهی

تفاسیر زیادی مصداق بینه را در آیه «إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ؛ من دلیل روشنی از پروردگارم دارم و شما آن را تکذیب کرده‌اید» (انعام: ۵۷) و آیات مشابه بصیرت الهی دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۴/۱۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۴/۴۷۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۲۵۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۳/۱۴). حضرت نوح، صالح و شعیب نیز در پاسخ به قومشان با عبارت «أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي؛ «اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم» (هود: ۲۸، ۶۳، ۸۸). خود را صاحب علم و بصیرتی خاص از جانب خدا دانستند. بصیرت به عنوان یکی از مصادیق بینه با معجزه منافات ندارد و می‌تواند در کنار

هم قرار بگیرند و در احتجاج با قوم پیامبران مورد استفاده واقع شوند. تا اینجا این بصیرت، خاص انبیا بود. اما در آیاتی دیگر از مطلق بصیرت الهی با واژه بینه تعبیر شده است. آنجا که آمده است: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ؟» آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند؟ (محمد: ۱۴). در این آیه بین کسی که بر بینه‌ای از جانب پروردگارش است و کسانی که هوا و هوسشان را پیروی می‌کنند، مقایسه‌ای صورت گرفته است. در تبیین معنای آیه و مصداق این دو گروه آیه دیگری آمده است که می‌فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؟» آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است. (انعام: ۱۲۲).

استدلال و برهان عقلی

«إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوَّةِ الْقُصْوَى وَالرُّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ؛» آن گاه که شما بر دامنه نزدیکتر [کوه] بودید و آنان در دامنه دورتر [کوه]، و سواران [دشمن] پایین‌تر از شما [موضع گرفته] بودند، و اگر با یکدیگر وعده گذارده بودید، قطعاً در وعده‌گاه خود اختلاف می‌کردید، ولی [چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند [و] تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند، و خداست که در حقیقت شنوای داناست. (انفال: ۴۲). این آیه به جنگ بدر اشاره دارد. روزی که جنگ بدر اتفاق افتاد «روز فرقان» نامیده شد. زیرا در آن روز حق و باطل از هم شناخته شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸۹/۷). در اینجا هلاکت و احیا یا همان هدایت و گمراهی مقید به «بینه» شده است. منظور از این بینه، حجت است. یعنی هرکس که باید هلاک و گمراه شود، با اتمام حجت گمراه شود و هرکس که باید هدایت شود، با دلیلی واضح هدایت شود. بینه حجتی آشکار است که راه هر عذر و بهانه‌ای را می‌بندد و کسی که بعد از این اتمام حجت، گمراه شود با بصیرت نسبت به خود هلاک شده است. درمقابل کسی که بعد از این اتمام حجت ایمان می‌آورد نیز با یقین و علم و بصیرت ایمان آورده و حق برای او ثابت شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲/۲). جنگ بدر یکی از آیات واضح بود که حجت را تمام کرد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۸۷)؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۶۱).

آیه دیگری که در آن واژه بینه بر حجت و برهان دلالت دارد، آیه‌ای است که خطاب به مشرکین می‌گوید آیا آنها کتابی دارند که بینه و برهانی در اختیارشان قرار دهد؟ «أَمْ ءَاتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ؟» یا به ایشان کتابی داده‌ایم که دلیلی بر [حَقَانِیت] خود از آن دارند» (فاطر: ۴۰). با توجه به واژه کتاب، منظور از حجت در اینجا حجت و برهانی الهی است که متکی بر کتاب باشد (طبرسی، ۱۳۷۵: ۶۴۲/۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۶۱/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۵/۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۹۴/۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۶۱۷). زیرا در مقابل این گروه، مؤمنان به قرآن قرار دارند که از سوی پروردگارش بینه دارند. همان کسانی که خداوند درباره آنها می‌فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ؟» آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند؟! (محمد: ۱۴). یعنی آنها حجت و برهان آشکار از قرآن دارند و به یقین رسیده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۵۲/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۶/۲۸). بعضی مصداق بینه را در این آیه اعم از حجج قرآنی و سایر حجج

عقلی می‌دانند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۲۱/۵؛ حقی بروسوی، بی تا: ۵۰۶/۸). مؤمنین حجت قاطع و استدلال کوبنده را تبعیت می‌کنند که در شأن انسانی است که باید عقلش را به کار گیرد و از حق پیروی کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۲/۱۸).

تعمیم به تمام مصادیق

در بعضی از آیات با توجه به کلیت سیاق، بینات قابل تعمیم به تمام مصادیق است. مانند: «قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو: «من نهی شده‌ام از اینکه جز خدا کسانی را که [شما] می‌خوانید پرستش کنم [آن‌هم] هنگامی که از جانب پروردگارم مرا دلایل روشن رسیده باشد، و مأمورم که فرمانبر پروردگار جهانیان باشم.» (غافر: ۶۶). همچنین آیه: «فَإِنْ زُلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و اگر بعد از این همه نشانه‌های روشن، که برای شما آمده است، لغزش کردید (و گمراه شدید)، بدانید (از چنگال عدالت خدا، فرار نتوانید کرد) که خداوند، توانا و حکیم است.» (بقره: ۲۰۹). در اینجا بینات مطلق آمده و اعم از دلایل عقلی، نقلی و معجزات است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۶۶/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۵/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۵۳۷/۲). یعنی پس از تمام بیناتی که بر شما اقامه شد، اگر باز هم دچار لغزش شوید، با حساب و کتاب خداوند عزیز و حکیم روبرو هستید. در آیه «وَأَتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ؛ و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیارشان قرار دادیم آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی و این اختلاف بخاطر ستم و برتری‌جویی آنان بود» (جاثیه: ۱۷)، با توجه به مصداقی که برای واژه «امر» تعیین می‌شود، مصداق بینات نیز روشن می‌شود. اگر امر اشاره به دین باشد، بینات شامل هر دلیلی برای اثبات حقانیت دین می‌شود و اگر اشاره به نبوت پیامبر اسلام باشد، بینات شامل تمام دلایل دال بر حقانیت نبوت وی خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۱۴/۹).

نتیجه گیری

با توجه به آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، روشن شد که بینات از نظر لغوی به معنای دلایل روشن و روشن‌کننده است. این واژه در قرآن کریم نیز در همین معنا به کار رفته ولی مصادیق آن متعدد است. واژه بینات گاه در مصادیق مادی مانند معجزات مادی پیامبران و آثار باقیمانده از امت‌های گذشته به کار رفته و گاه در مصادیق معنوی مانند کتب آسمانی و به طور خاص قرآن، علم و بصیرت الهی، استدلال و برهان عقلی به کار رفته است. با توجه به سیاق آیات می‌توان به این جمع‌بندی رسید که بینات در آیاتی که مقرون با کتمان یا اختلاف است عموماً به سایر کتب آسمانی اشاره دارد و بنا به گفته تفاسیر بر آن دسته از آیاتی تأکید دارد که اشاره به نزول قرآن، نبوت پیامبر و ولایت امام علی (علیه السلام) دارند. در آیاتی که پیامبران به مخاطبان خود گفته‌اند «من برینه‌ای از سوی پروردگار خویشم» بینه، علم و بصیرت الهی است که به استناد آیه ۱۴ سوره محمد (ص) این ویژگی علاوه بر پیامبران در مورد مؤمنین نیز صدق می‌کند. استدلال و برهان عقلی مصداق معنوی دیگری است که در بی‌منطق بودن کافران و عدم بهره‌مندی آنها از بینه به کار رفته و در آیه مربوط به جنگ بدر، بینه به اتمام حجت برای هدایت و گمراهی اشاره دارد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ۱۳، ۱۵، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- اندلسی، ابوحیان، ۱۴۲۰ق، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۴، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران، بنیاد بعثت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، الصحاح، ج ۵، بیروت، دار العلم للملایین.
- حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، بیروت، دار الفکر.
- دمشقی، ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، بیروت، دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحر العلوم، ج ۳، بی جا، بی نا.
- سیوطی، جلال الدین، محیی، جلال الدین، ۱۴۱۶ق، تفسیر الجلالین، ج ۱، بیروت، موسسه النور للمطبوعات.
- شیر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ق، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، بیروت، دار البلاغه للطباعة والنشر.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- غفاری، مهدی، ۱۳۶۷، مقاله «بینه»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فخر الدین رازی، ابو عبدالله، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، القاموس المحيط، ج ۴، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۸ق، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، موسسه دار الهجرة.
- کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۲، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۴، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۶، تهران، دار الکتب الاسلامیه.